

کاربرد جغرافیا یا جغرافیای کاربردی؟

پاسخ به این پرسش که جغرافیا چیست و جغرافیای کاربردی کدام است، آشکارا ضرورت مراجعه به ریشه‌ها و سنتها و نیز بازنگری در مفاهیم و دیدگاههای جاری در دانش جغرافیا را آشکار می‌کند. این گونه پرسشهای اساسی، با همه سادگی ظاهری، هنوز پاسخ شایسته خود را نیافته‌اند. آنچه مسلم است این که همه کسانی که با جغرافیا سروکار دارند - چه آموزگاران و استادان و چه دانشجویان و کارشناسان حرفه‌ای این دانش مایل هستند تا به نحوی از انحاء جغرافیا را علمی «مفید» و کارآمد معرفی نمایند، اما می‌دانیم که در این زمینه، پیروزی کمتری به دست آمده است، تا آنجا که حتی گاهی برخی از دست اندرکاران این دانش کهن، به طور پنهان و آشکار، می‌کوشند خود را هر چیز بجز جغرافیدان معرفی کنند. در همین زمینه، این پرسش مطرح می‌شود که چرا جغرافیدانان نتوانسته‌اند بدان گونه که باید و شاید و آن طور که ادعا می‌شود، در شناخت و تبیین نابریه‌های مکانی مستقیماً سهمی ارزشمند بر عهده گیرند. به سخن دیگر، چرا دست اندرکاران سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مکانی ایشان را در این گونه زمینه‌های مطالعاتی به نحوی بایسته به «بازی» نگرفته‌اند؟

مسئله این امر خود بر شالوده‌ای فراهم آمده از علی چند استوار است

۱ - این مقاله صرفاً کوشیده است تا پاره‌ئی مسائل را در این باره مطرح سازد، مسلم است که پرداختن به هر یک از این مسائل خود به فرصت و حوصله بیشتری نیاز دارد.

که پاره‌ای از آنها را می‌توان - به اختصار - به صورت زیر مطرح کرد:

الف - گنگ بودن مفهوم جغرافیا با همه رواج و شهرت آن، یعنی هنوز در میان عامه و بسیاری از دست اندرکاران سایر علوم و حتی کارشناسان برنامه ریزی و سیاستگذاری منطقه‌ئی، جغرافیا شرح کوهها و رودها و وظیفه اساسی جغرافیدان بازگو کردن ارتفاع قله و مسیر رودها است؛

ب - آموزش نادرست دبستانی، دبیرستانی و درپاره‌ای موارد دانشگاهی،

ج - انجام بررسیهای ناتمام توسط جغرافیدانان، یعنی بی‌توجهی به مطالعات تحلیلی و توجه خاص به جنبه‌های توصیفی محض،

د - عدم برخورداری از امکانات لازم مطالعاتی و یا ناتوانی در بهرم‌گیری از روشهای امروزی بررسی و تحلیل مسائل،

ه - عدم آشنایی کافی بسیاری از جغرافیدانان به زبان دقت، یعنی ریاضیات و روشهای آماری، و به دنبال این همه،

و - شرکت ندادن جغرافیدانان در زمینه‌های مطالعاتی در رابطه با سیاستگذاریهای مکانی - فرهنگی - اقتصادی.

در این میان، آنچه قابل تأکید است این که جغرافیدانان در انتقال موضوع بررسی، دامنه و اهمیت و نیز مفاهیم دانش خود به دیگران، کوششهای موفقیت آمیزی به کار نبسته‌اند و بر این اساس، نباید انتظار داشته باشند که سایرین خود به خود بپذیرند که جغرافیا می‌تواند چیزی جز آنچه آنها می‌پندارند باشد. در واقع، بسیاری از موارد مذکور در بالا، اساساً به همین واقعیت بنیادی بازمی‌گردد.

از سوی دیگر، واقعیت این است که با همه پیشرفتهای علمی - فنی جامعه بشری، اشکال گوناگون پیوند و بستگی متقابل انسان و محیط طبیعی به عنوان هسته اصلی بررسیهای جغرافیائی، پیوسته پایدار و به قوت خود باقی خواهد ماند. بر این اساس و با توجه به تفاوت‌های برجسته جامعه انسانی با مابقی نظام طبیعی، دانش جغرافیا روابط متقابل موجود میان این دو جزء از يك کل را مورد بررسی قرار می‌دهد. به سخن دیگر، تاثیر گذاری و

پیوستگی متقابل میان قانونمندیهای اجتماعی (- فرهنگی) و قانونمندیهای طبیعی ، چهارچوب اصلی بررسیهای این دانش را تشکیل می دهد ، اما همین دو جزء اساسی و همیشگی دانش جغرافیا ، یعنی انسان اندیشمند اجتماعی و محیط طبیعی ، با همه تأکیدی که بر آن می شود ، بدان گونه که باید و شاید در بررسیهای جغرافیائی مورد توجه قرار نگرفته اند ، به این معنی که در بررسیهای جغرافیائی این دو جزء غالباً در مقابل یکدیگر و نه به عنوان یک کل توأمان در نظر گرفته شده و می شوند و بدینسان ، غالباً فراموش می شود که انسان خود جزئی از طبیعت است و در همین راستا ، بشریت نه تنها پدیده ای اجتماعی ، که در واقع ، یک پدیده زیستی - اجتماعی است^۲ .

اگر چه ادعا می شود که توسعه علوم و فنون ، بشر را از تاثیر محیط طبیعی رها نکرده است ، اما برخلاف این نظر ، دو ویژگی بارز عوامل محیط جغرافیائی - یعنی تداوم و اعتبار روز افزون - پیوسته به قوت تمام مطرح است : تداوم ، زیرا عوامل محیط جغرافیائی با زمان سروکار دارند ، پس نوعی پویائی و دگرگونی مدام را در خود مستتر دارند و در واقع ، اعتبار خود را نیز تا حد زیادی در روند این تغییرات کسب می کنند^۳ . بنابراین ، برای پرداختن به عوامل جغرافیائی با توجه به این دو جنبه ، باید به کوششهای روش شناختی در رویارویی با مسائل و نیز دیدگاههای خود در برخورد با پدیده ها ، نیروئی نو و پویا بخشیم و در این میان و پیش از هر چیز ، از تغییر نهر اسیم ، چرا که پای بندی به دیدگاههای کهنه در دانش جغرافیا مسلماً راه به جایی نخواهد برد .

از سوی دیگر ، سخن از « جغرافیای نوین » یا « جغرافیای کارآمد » ، بدون تغییر در نگرشهای مهجور و بدون روی آوری به روشها و دیدگاههای

۲ - مقایسه شود با ص ۴۹ مقاله زیر : Anuchin, V. A. : Theory of Geography.

in: Chorley, R. J. (ed.): Direction in Geography. M London, 1973. pp. 43-63

۳ - مقایسه شود با ص ۸۱ - ۷ مقاله زیر : Stamp, L. D.: Applied Geography.

in: Stamp, L. D./S. W. Wooldridge (eds): London Essays in Geography. New York, 1969. pp. 1-19

امروزی، ادعائی توخالی بیش نخواهد بود. «جغرافیای نوین» را روشها و فنون نو می‌سازد، بدین سان، باید دریچه‌ای تازه به بررسی مسائل و جستجو در زمینه شناسائی و راهگشائی برای مسائل مکانی گشود: دریچه‌ای که چهارچوب آن باید نظریه (تئوری) و روش باشد

در دهه‌های اخیر، تغییر بنیادی در نگرش به مسائل مکانی در دانش جغرافیا، یعنی دگرگونی در طرح مسائل از این که چگونه پدیده‌ها توزیع شده‌اند به این که چرا این گونه پدیده‌ها به وضعی که هستند، ملاحظه می‌شوند به سخن دیگر، دوری از توصیف محض و روی آوری به تحلیل پدیده‌ها و یافته‌ها باعث گردید تا دامنه بررسیهای این دانش زیر تاثیر این روند تغییر، دگرگون شود.^۴ در این زمینه، دانش جغرافیا توانست با ادغام و طرح مساله «چگونگی و چرایی» پدیده‌های مکانی، در شناسائی وضع موجود و بر این اساس، در تغییر ساختارهای کهنه و غیر کارآمد و برپائی ساختارهای نو و کارآمد سهمی ارزنده برعهده گیرد.

برای تقویت و دوام بخشیدن به این روند، فراهم آمدن پیش شرطهای چندی ضروری بوده است:

الف - تغییر در نگرش عمومی در جغرافیا از توصیف به چرایی و تحلیل،
ب - آشنائی با زبان دقت، یعنی ریاضیات برای گویا کردن داده‌های جغرافیائی، و

ج - انجام هرچه بیشتر بررسیهای منطقه‌ای به ویژه نظریه پردازی در چهارچوب مطالعات اساسی با توجه به تعدیل و از میان برداشتن معضلات مکانی و نارسائیهای اجتماعی از دیدگاه مکانی.

این همه فراهم نمی‌آمد، اگر با تجهیز به اصول نظری و روش شناختی که زمینه‌ساز پیش بینیهای علمی است، همراه نمی‌شد.^۵

۴- نگاه کنید به مقدمه کتاب: Lloyd, P. E./ P. Dicken: Location in Space: A theoretical approach in economic geography. New York, 2.ed., 1977.

۵ - نگاه کنید به حصص ۱۵ - ۱۴ مقاله زیر: Gerasimov, I.: The Scientific and Technological Revolution and Geographical Science. in: Soviet Geographical Studies. Moscow, 1976. pp. 5-16

البته، در اینجا منظور این نیست که توصیف جزئی حذف شده از بررسیهای جغرافیائی است. در واقع، با همه تغییرات ماهوی که این دانش در روزگار دراز خود از سر گذرانده است، يك نکته اساسی که از معنای صوری آن نیز مستفاد می‌شود، وصف پدیده‌ها و عوارض طبیعی و به دنبال آن، تبیین چشم اندازهای فرهنگی مستقر بر این زمینه طبیعی بوده است. به این ترتیب در هر بررسی جغرافیائی توصیف دقیق و ناب پدیده‌ها، اساس هر گونه تحلیل منطقی از آنها است، اما باید توجه داشت که توصیف تنها مقدمه کار و در واقع زمینه‌ساز تحلیل به حساب می‌آید.

دقیقاً در يك چنین روندی است که علم جغرافیا با حفظ روشهای خاص خود، می‌تواند ویژگی يك علم کارآمد و مبتنی بر کوشش در جهت‌دگرگونی و حل مسائل را بیابد. در این مورد، وظیفه اساسی جغرافیدان، شناخت جهان از طریق پدیده‌های مکانی و فراهم آوردن زیربنای علمی لازم برای از میان برداشتن و تعدیل نابرابریهای مکانی خواهد بود. در این راستا، جغرافیا می‌تواند از «انجماد» رهائی یابد و به عنوان دانشی «جوشان» و پویا در خدمت جامعه انسانی به کار آید.

با توجه به آنچه گذشت و با در نظر گرفتن هر گونه تعریفی از دانش جغرافیا که ظاهراً دستیابی به تعریفی یکدست و پذیرفتنی برای همه ناممکن می‌نماید. می‌توان گفت، يك بررسی جغرافیائی تنها هنگامی کارآمد خواهد بود که از ویژگیهای زیر برخوردار باشد:

الف - دارای بار علمی باشد، یعنی به نحوی از انحاء به شناسائی ناشناخته‌ها به طور مستمر و موثر یاری رساند،

ب - دارای ارزشهای آموزشی باشد، یعنی این امکان را فراهم آورد که نتایج و یافته‌های آن بتوانند در بالا بردن آگاهیهای عمومی در زمینه مسائل مکانی و نیز در سطوح مختلف آموزشی به کار آیند، و بالاخره،

ج - دارای کارآئی اجتماعی باشد، یعنی بتواند لااقل به نحوی در زمینه راهگشائی و چاره جوئی برای مسائل و معضلات مکانی - فرهنگی

موجود بر سر راه توسعه اجتماعی به کار آید؟

درواقع، بر چنین شالوده‌ای، شاخه جغرافیای کاربردی به عنوان یکی از شاخه‌های متعدد و متنوع جغرافیا مطرح می‌شود. وجود این شاخه از این دانش، البته به هیچ وجه به این معنی نیست که سایر شاخه‌های دانش جغرافیا کاربرد ندارند، بلکه بیش و پیش از هر چیز به این مفهوم است که دست اندرکاران جغرافیای کاربردی با تجهیز به روشها و فنون خاص و از طریق بررسیهای هدفمند، پدیده‌ها و نابرابریهای مکانی را مطالعه می‌کنند و می‌کوشند، سهمی در دگرگونیها و توسعه مکانی مبتنی بر برنامه ریزی بر عهده گیرند.

در این راه، جغرافیدان به روشهای کارآمد مبتنی بر نظریه نیاز دارد^۷، یعنی لازم است بدانند چگونه باید مسأله‌ای را مطرح سازد و اصولاً چرا باید آنرا بررسی کند، سپس و بر این اساس، با شناسائی و تبیین متغیرها و عوامل گوناگون موثر در شکل بخشی به آن چشم انداز (یابدیده) معین، می‌تواند به این نکته دست یابد که حال با تغییر، کنار گذاردن و یا اصولاً تأثیر و کارآیی بخشیدن به کدامین عوامل می‌توان در محیط، مکان، چشم انداز یا پدیده مورد بررسی، دگرگونی و تحول پدید آورد.

با این همه، برای بعضی هنوز این سؤال مطرح است که «مگر جغرافیا تاکنون فاقد کاربرد ویایی استفاده بوده است که حالا باید به فکر توسعه کاربرد آن افتاد؟»^۸ این گروه ظاهراً کاربرد را به معنا و مفهوم «استفاده»،

۶ - نگاه کنید به صص ۳۷ - ۳۶ مقاله زیر :

Bartels, D: Between Theory and Methatheory. in: Chorley, R. (ed)... 1973. pp. 23-42

۷ - به عنوان نمونه، مراجعه کنید به کتابهای زیر :

Cole, J. P.: Quantitative Geography (Techniques and Theories in Geography). London, 1970.

Bahrenberg, G./E. Giese: Statistische Methoden und ihre Anwendung in Geographie. Stuttgart, 1975.

۸ - میرحیدر، ذره : جغرافیای کاربردی از دید جغرافیدانان ایران .

در : سمینار بین المللی جغرافیای جمهوری اسلامی ایران . مشهد مقدس ۱۶ تا ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ (مجموعه مقالات سمینار جغرافی - شماره ۳ - آستان قدس بنیاد پژوهشهای اسلامی

«بهره رسانی»، «سود آوری» و «فایده بخشی» در نظر دارند و چنین است که زمینه مناسب برای دورشدن از مفهوم اساسی جغرافیای کاربردی را برای خود (و احتمالاً دیگران) فراهم می‌آورند. از سوی دیگر و در همین زمینه، اشتباه فاحشی که برخی دیگر مرتکب می‌شوند آن است که برپاداشتن و بنا کردن «پدیده‌های فیزیکی»، مانند خیابان، جاده و بندر را به‌طور محص با «کاربرد» مترادف می‌گیرند. در اینجا، در واقع، اختلاف اساسی به‌نحوه نگرش به مفاهیم کاربرد به مفهوم «به‌نحوی مورد استفاده قراردادن» و جغرافیای کاربردی، به‌عنوان شاخه‌ای نو از این دانش، بازمی‌گردد.

آنچه مسلم است این که یافته‌های جغرافیائی، مانند یافته‌های همه دانشهای بشری، پیوسته در طول زمان به نحوی از انحاء، دارای کاربرد و استفاده بوده است، اما باید توجه داشت، آنچه که جغرافیای کاربردی را مشخصاً به عنوان یک شاخه علمی مطرح می‌سازد، به هیچ وجه مغایرتی با قابل استفاده بودن سایر شاخه‌های جغرافیا ندارد.

اصولاً علم، هر گونه علمی، بدون کاربرد نیست. اگر هدف از علم در وهله اول، شناخت و افزایش دانش باشد، مسلم است که کاربرد به دنبال آن خواهد آمد، زیرا هیچ کس نمی‌خواهد بداند تا بداند که می‌داند، بلکه می‌خواهد بداند تا بداند دانش خود را چگونه به کار گیرد. بدین سان، آشکار است که جغرافیا نیز مانند سایر دانشهای بشری، به‌طور کلی دارای کاربرد است، اما از سوی دیگر باید روشن باشد که همه این گونه دانشها، از جمله شاخه‌های مختلف جغرافیا، حتماً «کاربردی» نیستند. هنگامی که

آبان ۱۳۶۵. صص ۱۳۳ - ۱۲۱

در جمله مورد استناد، تأکیدها از من است. ایشان در این مقاله، بررسیهای جغرافیای کاربردی را «به‌عنوان مرحله‌ای از فراگرد اطلاعات تحلیل به تصمیم‌گیری» معرفی کرده‌اند (ص ۱۲۷) که اگر اشتباه جایی نباشد، نیاز به توضیح بیشتری دارد.

۹ - در همین ارتباط مراجعه کنید به مقدمه کتاب گرانهای:

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی: کتاب تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن. ترجمه احمد آرام. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ از صفحه

در مقابل جغرافیای سنتی از جغرافیای نوین گفتگو به میان می‌آید، منظور حتماً «جغرافیای کاربردی» نیست، بلکه آنچه مورد نظر است بیشتر جغرافیای کارآمد است.

آشکار است که یافته‌های جغرافیائی از دیرباز مورد استفاده‌های گوناگون بوده است، حال چه توسط خود جغرافیدانان و چه توسط سایر دست‌اندرکاران جامعه و سیاست، این موارد استفاده پیوسته طیف وسیعی را دربر داشته است: از زمینه‌های شناخت نقاط مسکونی تا زمینه‌های گوناگون نظامی، تجارت و تا استفاده از داده‌ها و اطلاعات جغرافیائی در کشور گشائیهای استعماری و امپریالیستی^{۱۰}. این همه را می‌توان نمونه‌هائی از کاربرد یافته‌های جغرافیائی بشمار آورد، اما این گونه بهره‌گیری از اطلاعات را نمی‌توان و نباید الزاماً جغرافیای کاربردی نامید.

جغرافیای کاربردی، همان‌گونه که آمد، شاخه‌ئی مستقل از دانش جغرافیا است که به مانند سایر شاخه‌های این دانش، دارای اهداف، دامنه و روشهای ویژه خود است. جغرافیای کاربردی از آنجا که بیشتر با مسائل عینی و جاری سروکار دارد، هنگامی وارد عمل می‌شود که ناهنجاری و مساله‌ای مکانی مطرح شود و بنا باشد آن ناهنجاری به سامان برسد.

اصولاً هرگونه برنامه‌ریزی و توسعه از آنجا آغاز می‌شود که در زمینه‌ای خاص یا عمومی، نیازی شناخته شده وجود داشته باشد. بدین‌سان، اولین گام در راه تعدیل یا از میان برداشتن آن، انجام یک بررسی علمی مقدماتی دقیق و ناب است که این بررسی به بهترین وجه می‌تواند به‌همت جغرافیدانان صورت پذیرد. هرچند که معمولاً لفظ «بررسی مقدماتی» با بررسی سرسری اشتباه گرفته می‌شود و آنچنان که باید و شاید به عنوان فراهم‌آورنده شالوده اقدامات بعدی مورد عنایت قرار نمی‌گیرد^{۱۱}. براین اساس، از آنجا که

۱۰ - برای اطلاع بیشتر، به عنوان نمونه نگاه کنید به:

Schmithuesen, J.: Geschichte der geographischen Wissenschaft. Mannheim, 1970.

۱۱ - نگاه کنید به استمپ، ص ۵.

کاربرد جغرافیا یا جغرافیای کاربردی ۵۳

ناهنجاربهای مکانی قاعدتاً آزشیوه نابسامان برخورداران بامحیط برمی خیزد و این گونه برخوردار غالباً بدون توجه به اصل ظرفیت سنجی است، جغرافیای کاربردی به عنوان دانشی تلفیقی وارد عمل می شود، یعنی در این شاخه، یکبار دیگر شاخه های جغرافیای طبیعی و جغرافیای انسانی به نحوی تنگاتنگ با یکدیگر پیوند می خورند .

از سوی دیگر، همان گونه که «استمپ» می گوید، باید توجه داشت که خط مشی و سیاستی که بعداً بر پایه یافته های این چنین مطالعه ای اتخاذ می شود نباید در جریان بررسی تاثیر بگذارد، یعنی سیاستگذاری با نفس بررسی اشتباه گرفته نشود، چرا که این گونه بررسی عمدتاً آنچه هست را جستجو می کند و به نمایش می گذارد، حال آن که سیاستگذاری در پی تغییر چیزی است که وجود دارد و آنچه را که باید باشد تعیین می کند.^{۱۲}

جنبه دیگری که جغرافیای کاربردی را از سایر شاخه های جغرافیا متمایز می کند، این واقعیت است که بررسی های جغرافیای کاربردی، هدفمند است و این هدف رابطه ای مستقیم با موضوع عینی و جاری معینی دارد، حال آن که یافته های سایر شاخه های دانش جغرافیا الزاماً با برنامه های اجرایی و برنامه ریزی مکانی ارتباطی ندارد، هر چند یافته های همه شاخه های جغرافیا می تواند در هر زمانی توسط سایرین، و نه تنها سیاستگذاران، مورد استفاده قرار گیرد. به سخن دیگر، هدف بررسی های جغرافیای کاربردی از پیش تعیین شده است.

بر این اساس، جغرافیای کاربردی به نیازهای عینی و مسائل جاری زندگی اجتماعی می پردازد، البته تا آنجا که این نیازها جنبه مکانی دارند.^{۱۳} در این راستا، این شاخه از دانش ساختارها و چشم اندازهای قضائی را با توجه

۱۲ - مقایسه کنید با همان ماخذ، همان ص

۱۳ - نگاه کنید به صفحه ۳۰ از جلد اول کتاب: Leser, H. u. a. (Hrsg): Woerterbuch der

به مسائل گریبانگیر مورد بررسی قرار می‌دهد. به‌زبان دیگر، وظیفه جغرافیای کاربردی، گویا کردن و پروراندن یافته‌های جغرافیائی و به کارگیری آنها در زمینه‌های عملی با هدف مشخص است.

بدین ترتیب، می‌توان حیطة عمل جغرافیای کاربردی را بیشتر در پیوند با موارد زیر تعیین نمود:

الف - کشورشناسی اداری - سازمانی با توجه به نظم بخشی به خدمات اداری - کشوری،

ب - انجام بررسیهای مکانی با توجه به مسائل اجتماعی - اقتصادی در چهارچوب برنامه ریزی فضائی،

ج - همکاری و اجرای امور بخشی مطالعات مربوط به حفاظت محیط زیست^{۱۴}.

در واقع، بررسی جغرافیای کاربردی همراه با مطالعه مسائل عینی و جاری می‌تواند دارای مراحل و موارد زیر باشد:

الف - تبیین و شناخت مجموعه عواملی که در برپائی، تغییر یا گسترش يك کلیت طبیعی - فرهنگی تأثیر دارند،

ب - بررسی کنش متقابل و روابط موجود میان این گونه عوامل و توجه به تأثیر نسبی یا خاص آنها در مجموعه مورد نظر،

ج - تبیین دقیق درجه تأثیر تغییر حاصله در يك عامل بر سایر عوامل و نیز بر کل مجموعه،

د - پیش بینی و تعیین درجه تغییرات لازم در هر يك از عوامل برای دستیابی به دگرگونی مبتنی بر توسعه و به دور از آسیب رسانی یا نابودی محیط زیست، و بالاخره،

۱۴ - یکی دیگر از جنبه‌های عمده جغرافیای کاربردی، بررسی در زمینه ویژگیهای طبیعی يك مکان معین در رابطه با عملیات نظامی است که عمدتاً در حیطة جغرافیای طبیعی (کاربردی) جای می‌گیرد. مقایسه کنید با صفحات ۳۷۸ - ۳۷۷ کتاب:

ه - به کارگیری این همه در جهت دستیابی به یک نظام طبیعی-زیستی - انسانی مناسب‌تر و کارآمدتر ،

اگرچه در اینجا به نظر می‌آید که تعیین مرزهای جغرافیای کاربردی و برنامه ریزی منطقه‌ای به آسانی امکان‌پذیر نیست . در این زمینه، این مساله مطرح است که آیا جغرافیدانان خود شخصاً می‌توانند دست به برنامه ریزی بزنند و اجرای آن را نیز زیر نظارت گیرند یا بهتر است یافته‌های خود را در اختیار دیگران بگذارند ؟ در این زمینه ، احتمالاً عقاید گوناگونی وجود دارد ، اما با توجه به این واقعیت که برنامه ریزی منطقه‌ای روندی است که بر اساس همکاری و نزدیکی علوم متنوعی صورت می‌پذیرد و اساساً مطالعات همه جانبه و بنیادی آن از نوع بررسی‌های بین‌رشته‌ای است، می‌توان جایگاه نه تنها جغرافیا ، بلکه سایر رشته‌ها را نیز در این میان مشخص کرد . دادلی استپ - از پیشروان جغرافیای کاربردی - معتقد است که مراحل اجرایی برنامه ریزی را باید به مهندسان ، معماران و آمایشگرانی که در این زمینه تربیت یافته‌اند و دارای قابلیت‌های انجام برنامه ریزی نیز هستند، وا گذاشت^{۱۵} . به هر تقدیر ، از آنجا که در برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای با عناصری سروکار داریم که زنده‌اند - حال چه مردمی باشند که برایشان برنامه ریزی می‌شود و چه محیط طبیعی دائم‌التغییر آنها - و از آنجا که در این روند باید قانونمندی‌های طبیعی و نیز انسانی را در نظر داشته باشیم، می‌توانیم به آسانی جایگاه ارزنده جغرافیای کاربردی در این گونه روندها را مشخصاً تبیین کنیم .

در اینجا می‌توان تعریف جغرافیای کاربردی را به صورت زیر پیشنهاد کرد : جغرافیای کاربردی شاخه‌ای از دانش جغرافیا است که به گردآوری و تحلیل اطلاعات درباره پدیده‌های مکانی می‌پردازد و می‌کوشد از این طریق به چاره جوئی و حل مسائل و معضلات مکانی جاری یاری رساند^{۱۶} .

۱۵ - استپ ، صص ۱۱-۱۸

۱۶ - برای مقایسه و ملاحظه سایر تعاریف از جغرافیای کاربردی ، مراجعه شود به : شکوئی ، حسین : جغرافیای کاربردی و مکتب‌های جغرافیائی . انتشارات آستان قدس رضوی . مشهد مقدس ، ۱۳۶۴ . صص ۴۷ - ۴۵

در پایان ، يك بار ديگر بايد يادآور شد ، تا زمانی که به اصولی نظری و روشنائی نومجهز نشویم و دیدگاههای کهنه خود را در بررسیهای جغرافیائی محدود کنیم ، به حیطة جغرافیای نوین راه نخواهیم یافت و از جغرافیای کاربردی جز « کاربرد برخی معلومات جغرافیائی » طرفی نخواهیم بست و مسلم است که براین اساس ، در حل و چاره جوئی برای نابرابریها و نارسائیهای مکانی - اجتماعی نیز نقشی در خورد و قابل توجه بر عهده نخواهیم گرفت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی